بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 اسفند 1395.

خب من اقوال در بحث وارث دیه را یادداشت کردم از متنی که نوشته ام می خوانم بعضی از تکه هایش نیاز به یک توضیحاتی دارد که آنها را توضیح می دهم. غالب این بحث هایش گذشته است این ما حصل بحث هایش هست آنها هم فقط به نحو اشاره من اینجا یادداشت کردم.

الاقوال فی وارث الدیه، الاول جمیع الورثه کما فی السرائر جلد 3 صفحه 327 و ظاهر المبسوط جلد 7 صفحه 54 و الخلاف جلد 4 صفحه 114 علی بحثٍ فیهم

ما قبلا اشاره کردیم احتمالا مبسوط و خلاف این مطلب را نمی خواهند بگویند. فقط در واقع می خواهند بگویند که مثل قصاص نیست با قصاص فرق دارد. ولی به هر حال عبارتشان ظاهرش خلاف مقصود واقعی شان شاید باشد. و ما یوهم که عمدتا این مطلب را گفتم شیخ دعوای اجماع در مسئله کرده است. اجماع جمیع المسلمین را هم ادعا کرده است. این مطلب دیگر خیلی پیدا است که به جای دیگر باید مربوط باشد.

و ما یوهم کلام الفضل بن شاذان الکافی جلد 7 صفحه 142. الفقیه جلد 4 صفحه 320 و ابن ابی عقیل که المختلف جلد 8 صفحه 77 جلد 9 صفحه 83. غایه المراد جلد 3 صفحه 347. بحث های اینها همه گذشته است.

و قد اختاره فی المختلف جلد 9 صفحه 297 و تحریر جلد 5 صفحه 62 و 493 و قواعد الاحکام جلد 3 صفحه 607 و 623. قسم مع صفحه 346. عبارت های قواعد مختلف چیزش هست با هم دیگر دو گونه مختلف از آن استفاده می شود و تلخیص الخلاف جلد 2 صفحه 269 جلد 3 صفحه 144. این قول اول. الثانی جمیع الورثه الّا الاخوه و الاخوات من الأم و هو الظاهر ولو بدوا من فقه الرضا صفحه 290 و الکافی جلد 7 صفحه 138 و الفقیه جلد 4 صفحه 317 و ما یوهم من کلام یحیی بن سعید فی الجامع للشرایع صفحه 505. عرض کردم ایشان در آن عبارت فقط اخوه و اخوات امی را دارد ولی شاید القای خصوصیت کند به قرینه عبارت دیگرش. لاحظ ما یأتی فی ذیل قول الخامس آنجا هم توضیح داده شده است. و قد اختاره صریحا فی المسالک جلد 13 صفحه 43. اولین کسی که صریحا این قول را انتخاب کرده است که اخوه و اخوات امی فقط اخوه و اخوات امی هست شهید ثانی هست در مسالک که عبارتش هم این است و لو قیل، بعد از اینکه می گوید

و هذه الروايات دلّت على حرمان الإخوة للأم لا مطلق المتقرّب بها، و كأنهم عمّموا الحكم فيهم لثبوته فيهم بطريق أولى، لأن الإخوة أقرب من الأخوال و أولادهم، فحرمانهم يستلزم حرمانهم

بعد می گوید این قول صحیح است اجود هست از سایر اقوال ولی یک ذیلی می گوید

و لو قيل بقصر الحكم فيها على موضع النصّ كان وجها.

این است که ما در مورد اخوه و اخوات أم فقط بگوییم نه کسی دیگر. خب این هم قول دوم. قول سوم

جمیع الورثه الا من یتقرّب بالأم کما فی المقنعه صفحه 702 و صفحه 736. و الکافی ... الصلاح صفحه 376 و النهایه صفحه 673 و 735. و الوسیله صفحه 396 و در مورد وسیله یک بحثی هست که قبلا هم اشاره کردم وسیله اشاره نکردم. عبارت وسیله را در کنز الفوائد یک جور دیگری نقل کرده است. من عبارت وسیله را بخوانم عجیب است این نمی دانم نسخه ایشان یک جور دیگر است عبارت وسیله این است صفحه 396

يستحق الدية خمسة الولد و من يتقرب به و الوالدان و من يتقرب بالوالد و الزوج

یعنی من یتقرّب بالأم چیز نیست. باید من یتقرب بالوالد باشد. خب این عبارت را در کنز الفوائد اینگونه نقل کرده است ایشان جزو کسانی که قائل به ارث جمیع ورثه ارث می برن یکی از آنها را ابن همزه ذکر کرده است. گفته است

و كذا ابن حمزة فإنّه قال: يستحقّ الدية خمسة: الولد و من يتقرّب به و الوالدان

تا اینجا عبارتش یکی است. در عبارت نسخه چاپی و من یتقرب به الوالد است این دارد و من یتقرب بهما. و الوالدان و من یتقرب بهما

فإنّه قال: يستحقّ الدية خمسة: الولد و من يتقرّب به و الوالدان و من يتقرّب بهما

اینگونه تعبیر کرده است. و این جوری هم ظاهرا معنا کرده است و من یتقرّب بهما یعنی اینکه کسی که متقرّب به پدر و مادر هستند. اعم از اینکه به یکی از آنها متقرّب باشند یا به هر دو. عبارت را اولا اینگونه معنا کرده است و من یتقرّب بهما. اصل عبارت اینگونه است من یتقرّب بهما نقل کرده است آن هم اینگونه معنا کرده است یعنی به نحو انحلالی. کسی که به وسیله پدر و مادر متقرّب هستند اعم از اینکه به وسیله هر دو تا آنها متقرّب باشند یا به وسیله احدهما متقرّب باشند. عبارت را اینگونه معنا کرده است بعد نتیجه گرفته است که جمیع الورثه خب اگر می خواست بگوید جمیع الورثه خب جمیع الورثه دیگر. این دیگر یستحق الدیه خمسهٌ این این این خب بگو یستحق الدیه جمیع الورثه تمام شد دیگر. این است که ایشان این را به پیداست نسخه نسخه محرّفی است. و اینجوری با طول و تفصیل عبارت را ذکر کردن این نسخه محرّف است تازه اگر نسخه هم نباشد محرّف نباشد بهما آن جوری که ایشان تفسیر می کند قطعا غلط است. من یتقرّب بهما یک معنای دیگری دارد که قول چهارم می رسیم بعضی ها می گویند شرط ارث این است که هم از طریق پدر باشد و هم از طریق مادر باشد. کسی که از طرف یکی از اینها متقرّب باشد آن ارث نمی برد. باید متقرّب به کلیهما باشد. متقرّب به خصوص أب یا متقرّب به خصوص أم ارث نمیبرد. این را بعضی ها نقل کرده اند از شیخ طوسی در موضع من الخلاف این ممکن است حالا بحث این را بعدا می کنیم اما اینکه من یتقرّب بهما با آن تفسیری که صاحب کنز الفوائد نقل کرده است آن قطعا مطلب درست نیست. علاوه بر اینکه عرض کردم عبارت وسیله چاپی هم آن جوری که ایشان نقل کرده است نیست. خب این و قنیه النزوع صفحه 330 و اصباح الشیعه جلد 4 صفحه 8 و جامع الخلاف و الوفاق صفحه 421 و المختصر النافع جلد 2 صفحه 265. نوشته اند و لعله مختار الشرایع جلد 4 صفحه 8. اینکه لعلّه مختار الشّرایع نوشته اند به جهت این است که عبارت شرایع یک عبارت خاصی است. یک مقداری ابهام آمیز عبارت را ذکر کرده است ولی فکر می کنم مجموعا ولو به قرینه مختصر نافع عبارت را باید ایشان این می گوید

يرث الدية كل مناسب و مسابب عدا من يتقرب بالأم

فإن فيهم خلافا

حالا متقرب فی الأم را خودتان فتوای شما چیست قبول دارید یا ندارید فإن فیهم خلافا. آیا این می خواهد بگوید که من متقرّب به أم را قبول ندارم ولی اختلافی هم هست کما اینکه در مختصر نافع اینگونه است می گوید یرث الدیه من یتقرب بالأب ذکرانا و إناسا و الزوج و الزوجه و لا یرث من یتقرّب بالأم و قیل یرثها من یرث المال. این فانّ یهم خلافا می خواهد بگوید که فتوای من همان فعوای قبلی است ولی فتوای اجماعی نیست. فتوایی که مخالف هم دارد این را می خواهد بگوید یا اینکه اصل اینکه خودش هم می خواهد این فتوا را بدهد تردید دارد. عبارت به هر حال این است عبارت حالا هر جور از عبارت در آوردید.

سؤال:

پاسخ: دیگر حالا من نمی دانم با توجه به مختصر نافع من می خواهم توقّف معنا نکنم. اگر همین جوری بود با توقف بیشتر متناسب است ولی با توجه به عبارت مختصر نافع شاید معنایش این است که این باشد. خب

و لعله مختار الشرایع و لو بقرینه المختصر النافع و الجامع للشرایع.

جامع للشرایع نوشته اند لعله به خاطر اینکه آن بهما ای که در جامع للشرایع بود اگر بگوییم آن تحریف بها هست. الجامع للشرایع صفحه 575 علی بحث یأتی فی ذیل قول الخامس. دیه و تلخیص المرام صفحه 291 و قواعد الاحکام جلد 3 صفحه 346 قسهما صفحه 607 و 623. گفتم قواعد در اختلاف اقوال در عبارتش هست. و الجوهره فی نظم التبصره صفحه 195 تبصره لا مرحوم ابن داود حلّی به شعر در آورده است در شعر آن هم این مطلب هست بخوانم شعرش را هم بد نیست شعر قشنگی است. این هست می گوید

إن فقدوا فللإمام وجبا

و يرث الدّية من تقرّبا

بالأب و الذّكران و الإناث

و الزّوج و الزّوجة كالميراث

و في الذي بأمّه تقرّبا

قولان و المنع أراه أقربا

این منع متقرّب به أم را ایشان أقرب می داند. و الجوهره فی نظم التبصره صفحه 195 و ایضاح الفوائد جلد 3 صفحه 180. و ایضاح ترددات شرایع جلد 2 صفحه 193 و تنقیح الرائع جلد 4 صفحه 143 و معالم الدین فی فقه آل یاسین جلد 2 صفحه 292 و در المنزود صفحه 271. چند تا مسالک تا شهید ثانی آخر نقل قولهایی را که دارم آنجا هست. حالا این وسط ها البته کتاب هایی در اختیار من نبوده باشد یا پردا نکرده باشد ممکن است به هر حال یک کمی جستجوهای ما ولو به خصوص از فاصله محقّق حلی تا شهید ثانی را آن جوری که باید و شاید جستجو دقیق نیست خب این قول سوم. عمده اش قول چهارم است که اصلا این قول چهارم چه هست و چگونه است خیلی چیز هست من قول چهارم را اینگونه نوشته ام وارث دیه والدان هستند، اولاد هستند و ان نزلوا یعنی نوه ها و زوجان هستند و الذکور ممن یتقرّب بالأب و الأم، أو بالأب وحده. و الذکور ممن یتقرّب بالأم گروه دیگری که ارث می برند اولا باید ذکور باشند ثانیا متقرّب به أم تنها نباشند. یا متقرّب به أب و أم باشند یا خصوص متقرّب به أب. من عبارت چیز را اینگونه می فهمم.

سؤال:

پاسخ: تصریح می خواهم بکنم که وحده نباشد. چون بعضی ها اینگونه عبارت را این قول نسبت داده اند. من می خواهم بگویم که آقایان گفته اند مراد اعم از من یتقرب بالأب و الأم است و من یتقرّب بالأب وحده است. حالا عبارت هایش را من یکبار می خوانم این قول خیلی مختلف به شیخ نسبت داده اند حالا من بعد اختلاف اقوالش را ذکر می کنم که چطوری به شیخ نسبت داده اند ولی یک ابهامی در این قول وجود دارد که در مورد اجراد چه حکمی ایشان می خواهد بکند. ایشان والدان در عبارتش هست این والدان آیا اجداد را هم شامل می شود یا خیر؟ من تصوّرم این است که ایشان اجداد را شامل نمی داند. و فقط جدّ أبی را می گوید دیه را از آن ارث می برد. جدّ أمّی از آن ارث نمی برد جدّه أبی و جدّه أمی هم ارث نمی برد. این هم حالا عبارت را می خوانم تا روشن شود که چگونه هست. این قول سه تا قائل دارد. یک موضعی از خلاف هست، ایجاز هست، ایجاز مال شیخ طوسی و مهذّب ابن براج. در خلاف عبارت این است ملاحظه فرمایید مسئله 41 الدّیه یرثها الأولاد ذکورا کانوا أو اناثا للذکر مثل حظ الأنثیین و کذلک الوالدان و لا یرث الإخوه و الأخوات من قبل الأم منها شیئا. تا اینجا فقط إخوه و اخوات من الأم را گفته است که ارث نمی برند. و للأخوات من قبل الأب. من قبل الأب اخواتش می گوید که ارث نمی برد ولی إخوه اش ارث می برد. خب ابتدائا ممکن است تخصیص زده باشد این أخوات، اختصاص داشته باشد به إخوه و أخوات من قبل الأم. کل متقرّب من قبل الأم را نگفته باشد ولی عبارت بعدی اش را ببینید و انما یرثها بعد الوالدین و الأولاد الإخوه من الأب و الأم أو الأب. إخوه باشد من الأب و الأم أو الأب. د قیقا همان عبارتی که من عرض کردم أو العمومه. می گوید إخوه أب و أم و أب یا عمومه. عمومه اولا عبارت جد را ندارد می گوید بعد ال والدین و اولاد صحبت جد نکرده است این را داشته باشید. هیچ در مورد جد صحبتی نمی کند. جد در باب ارث داخل در والدان نیستند یک طبقه متأخر هستند. طبقه دوم هستند با اولاد فرق دارد. اولاد طبقه اول هستند والدان مستقیم، اولاد و ان نزل طبقه اول هستند. والدان خودشان طبقه اول هستند ولی اجداد طبقه دوم است. در اینجا والدین ظاهرش این است که اجداد را شامل نمی شود. خب اجداد را البته اینجا یک عبارت بدی است. می گوید انما یرثها بعد الوالدین و الاولاد الإخوه من الأب و الأم أو الأب أو العمومه. اجداد را اصلا ذکر نکرده است. که اجداد ارث می برد. ولی یک قانونی است که این قانون را ما بعد از تعطیلات بحث می کنیم و در این بحث ما هم دخالت دارد. آن این است که اجداد به منزله احد الإخوه هستند. جدّ أبی به منزله إخوه أبی است. جدّ أمّی به منزله إخوه أمی است و اینجا یک قولی اینجا در مسئله ممکن است که باشد که این در این اقوال مورد توجه قرار نگرفته است ما این را مستقل بحث می کنیم.

سؤال:

پاسخ: ولو اجداد هم شامل شود اخوه ولو اخوه تنزیلی. می شود عبارت را اینجور معنا کرد علی أی تقدیر این یا باید گفت مراد از والدین اعم از اجداد است که مستبعد است. اینجا باید یک تصرّفی در عبارت کرد یا از والدین مراد اعم از والدین مباشر و والدین با واسطه گرفت چون قطعا جدّ أبی ارث می برد. جدّ أبی هیچ وجهی نندارد که از ارث محروم باشد. جدّ أبی هیچ وجه ندارد. این است که یا والدین را مراد ایشان از والدین اعم از اجداد یک جور است یک جور دیگر این است که مراد از اخوه و من بحکم الإخوه باشد. من به نظرم این احتمال دوم قوی تر است که مراد از اخوه من بحکم الإخوه باشد. این را در عبارت ایجاز ما بر میگردیم در عبارت ایجاز این مطلب واضح تر است حالا توضیحش می آید. نکته دوم ببنید می گوید بعد از آنها إخوه من الأب و الأم أو الأب أو العمومه. عمومه ارث می برد. عمومه یعنی عموها. این مطلبش این است که اولا دایی ها ارث نمی برند بنابر این این حکم اخوه أمی اختصاص ندارد اخوال که واضح است که اینها ارث نمی برند. عمومه شامل عمات هم نمی شود. عمه ها هم ارث نمی برند. پس باز من یتقرّب بالأب هم اگر باشد باید مرد باشد نه اینکه زن باشد.

سؤال:

پاسخ: در اینجا که إخوه و أخوات را جدا کرده ام معنایش عام نیست. اگر گاهی اوقات هم عام باشد اینجا إخوه و أخوات از هم جدا شده اند. در جایی که جدا شده اند عمومه عمات را شامل نمی شود. خب فإن لم یکن واحدٌ منهم و کان هناک مولا کانت الدیه له فان ذم یکن هناک مولا کان میراثه للإمام.

سؤال:

پاسخ: حالا بحث آن را بعد می کنیم. بحث آن را مستقلا می کنیم که این عمومه ای که می خواهند بگویند مراد از عمومه أبی است یا عمومه أمی است. آن یک بحثی است که ما باید مستقل بکنیم. من تصور می کنم که این عبارت ها ناظر به این جهات نیست. آن یک قواعد دیگری هست آن قواعد کأنه اینجا باید محکّم شود. اینها را

سؤال:

پاسخ: و مذکر هم باشد. خب من یتقرّب بالأب است دیگر.

حال آن می گویم آن یک جهت دیگر بحث هست که ما باید آن را مستقلا بحث کنیم. جهت دیگر ما در واقع سه جهت را اینجا سه تا قاعده ارث هست که این سه تا قاعده ارث را ما همین جا در موردش بحث می کنیم. یک قاعده این است که اجداد کالإخوه هستند. این قاعده را ما همین جا بحث می کنیم که البته بحث سوم ما است. دو تا قاعده دیگری هم که اینجا هستند یک قاعده این است که نصیب من یتقرّب به را شخص ارث می برد اگر من یتقرّب به آن محروم باشد آیا آن وارثی که از طریق من یتقرّب به می رسد آن هم محروم می شود یا نمی شود و مطلب سوم اینکه اگر این می گوییم إخوه أمی ارث نمی برد کسی که رابطه اش با میّت از طریق أم خودش باشد نه أمب میت. از طریق أم خودش باشد آن ارث می برد یا خیر.

سؤال:

پاسخ: همان مثال ایشان را که می گوید داخل در این بحث ما است. عمومه مغنی.

خب این عبارت خلاف بود در کنز الفوائد این عبارت را نقل کرده است. کنز الفوائد جلد 3 صفحه 251 این عبارت را نقل کرده است از الدیه یرثها الأولاد به عین همین لفظ آورده است فقط یک تفاوتی در آن دارد می گوید اولا یک غلط چاپی دارد می گوید انما یرثها بعد الوالدین و الأولاد و الإخوه. این یک واو اینجا دارد این غلط چاپی است آن روشن است آن خیلی مهم نیست بعدش دارد الإخوه من الأب و الأم أو الأب را ندارد. چون أو الأب را ندارد همان بحثی که آقایان مطرح می کنند کسی که تنها از طریق أب تنها باشد ارث نمی برد. از این عبارت برداشت شده است. نسخه ای که ایشان داشته است گویا أو الأب نداشته بوده است یا چه بوده است بالأخره الإخوه من الأب و الأم عبارتش هست. حالا بعد بر می گردم در مورد این دوباره بیشتر صحبت می کنم ولی به نظر می رسد که این عبارتی که کنز الفوائد نقل می کند ناتمام است چون اولا در ایجاز للفرائض که این می آورد دیگر آن ایجاز للفرائض مسئله اش واضح تر است. دیگر خلاف نیست. اینها این قول را از خلاف نقل کرده اند در حالی که این قول در ایجاز فی الفرائض هم هست من حالا عبارت ایجاز فی الفرائض را هم بخوانم و عبارتی که در مبسوط اشاره می کند آن هم اشاره می کند که ما از آن قول برگشتیم ولی آنجا عبارت می گوید که ما در نهایه و ایجاز فرائض این قول را انتخاب کردیم. کلمه نهایه اش غلط است. مورد خلاف که حالا من عبارت را می خوانم. ایجاز فرائض اینگونه دارد. می گوید ایجاز فی الفرائض و المواریث در کتاب الرسائل العشر شیخ طوسی چاپ شده است. صفحه 277 می گوید

يرث الدية جميع من يرث المال إلا الاخوة و الأخوات من الأم أو من يتقرب بالأم،

مطلق من یتقرّب بالأم را می گوید که ارث نمی برند

يتقرب بالأم، و يرث الزوجان معا منها، و كذلك يرث الوالدان و جميع أولاده للصلب

اولاده یعنی اولاد میت

و أولاد أولاده و ان نزلوا

ببینید در اولاد ان نزلوا را ضمیمه می کند. این ظهور خیلی قوی دارد که خصوص والدان مرادش است. حالا ما در آن عبارت خلاف گفتیم ابهام دارد اینجا اولاد را و ان نزلوا گفته است والدان را و ان سعدوا نگفته است پیداست که خصوص والد مستقیم است.

على ترتيب الميراث للذكر مثل حظ الأنثيين.

و لا يرث من الدية من يتقرب من قبل الأب إلا الذكور منهم دون الإناث،

این عبارت دیگر واضح است که آن مطلب چیست.

فان لم يكن هناك

دیگر اولا عمومه و این جور چیزها هم ندارد که آن گیرهایی که چیز می کنیم. اجداد هم داخل در من یتقرّب من قبل الأب می شود یعنی جدّ أبی من یتقرّب من قبل الأب است جدّه أبی ان هم یتقرّب من قبل الأب است ولی چون گفته است من یتقرّب من قبل الأب فقط مذکّر هایش پس جده هم خارج است.

فان لم يكن هناك غير الإناث من جهته أو القرابة من جهة الأم كانت الدية لبيت المال

البته یک چیزی در آن عبارت خلاف بود که اول مولای جریره را ذکر کرده است و بعد از مولای جریره امام را این هم شاید نمی خواهد آن را انکار کند. حالا مولای جریره یک جای نادری مولای جریره وجود داشته باشد نداشته باشد معلوم نیست ناظر به این صور نادری که یک مولای جریره ای وجود دارد باشد.

سؤال:

پاسخ: بعدش است دیگر. مولی الجریره جایی است که، نه قراب امی که می گوید اصلا ارث نمی برد کأنه هیچی.

سؤال:

پاسخ: نه اشکال ندارد ضمان جریره عقد که می بندد به شرطی که آن ارث ببرد مقدّم است. یعنی کسی که ضامن جریره در رتبه متأخر است. اگر وارثی باشد که ارث ببرد به ضامن جریره نمی رسد. ولی اگر وارث مثلا قاتل باشد. وارث کافر باشد.

سؤال:

پاسخ: نه نه نه ورثه ای که وارث است. عیب ندارد ورثه ای که وارث است. ورثه به قید وارثیت. کسی که قرابه أمی باشد وارث نیست. ذات وارث مراد نیست ورثه ..... کونهم وارثین. قراب أمی نسبت به دیه اصلا وارث نیستند.

خب این عبارت ایجاز للفرائض خیلی عبارت واضحی است از روایت خلاف هم روشن تر است. در مبسوط که برگشته از این قول عبارتش این است و ان کانت الثانی در مبسوط دو قول را که نقل می کند می گوید که بعضی ها گفته اند که ارث را مطلق به اصطلاح ارث را همه ارث می برند

و قال قوم يرثه العصبات من الرجال دون النساء، و فيه خلاف، و الأقوى عندي الأول. و إن كان الثاني قد ذهب إليه جماعة من أصحابنا، و ذكرناه نحن في النهاية

که عرض کردم این نهایه غلط است فی الخلاف باید باشد یعنی موضعٍ من الخلاف

و مختصر الفرائض،

مختصر الفرائض همین ایجاز فی مختصر الفرائض و امثال اینها است. خب ببینید این هم تعبیر می کند عصبات من الرجال دون النساء. عصبه دو تا شرط دارد. یک شرط آن این است که مرد باشدف خویشاوندان مادری هم نباشد. این هم باز اشاره به همین قول چیز هست. قولی هست که در ایجاز، تصریح دارد که همان قول ایجاز الفرائض است. این عبارت مبسوط هم نشانگر این است که عبارتی که در کنز الفروائد نقل می کند، از خلاف اشتباه نقل کرده است. بعد از کنز الفوائد نقلیات دیگری از خلاف نقل شده است من فکر می کنم که همین عبارت کنز الفوائد را گرفته اند و بعضی هایشان هم یک مقدار تحریف روی تحریف آمده است همین جور حالا من عرض کنم، عبارت خلاف بعد از کنز الفوائد، این است، در ایضاح الفوائد جلد 4 صفحه 180 قول شیخ را اینگونه نقل کرده است.

يرثها الوالدان و الأولاد ذكورا كانوا أو إناثا للذكر ضعف الأنثى لقوله تعالى وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلىٰ بِبَعْضٍ فان فقدوا ورثها الاخوة و الأخوات من قبل الأبوين لا من أحدهما و العمومة

حالا این عمومه هم خب یک فی الجمله ابهامی هم در آن هست که این عمومه عطف لا آن است یا عطف من قبل الأبوین است. عبارت خود خلاف خیلی واضح است که عمومه ارث می برد ولی این جا عبارت ایضاح الفوائد مبهم شده است که عمومه اصلا ارث می برد یا خیر. عطف به چیست.

فان لم يكن واحد منهم و كان هناك مولى كانت الدية له

تا آخر عبارت. ببینید من فکر می کنم ایضاح الفوائد عبارت را از عبارت کنز الفوائد که پسر عمه اش است و کتاب کنز الفوائد هم مثل ایضاح الفوائد شرح قواعد است روایت او را گرفته است. چون روایت ایضاح الفوائد نقل به معنا نیست. نقل به لفظ کرده است. فقط یک عبارت أو الأب افتادگی دارد یعنی تفاوتی که دارد نسخه اش أو الأب نداشته است به خلاف این. این یک نوع نقل به معنا هم در آن انجام داده است. من احتمال زیاد می دهم که اصلا از همان نسخه همان کنز الفوائد که مال پسر عمه اش بوده است از آن گرفته است. در عبارت غایه المراد باز عبارت چیز تر شده است. نقل به معنا روی نقل به معنا آمده است غایه المراد جلد 3 صفحه 610 عبارت این است

قال في موضع آخر من الخلاف بمنع المتقرّب بالأمّ و المتقرّب بالأب وحده لا غير

یعنی کسی که تنها متقرّب به أم باشد همه آنها محروم هستند. عبارت اینگونه شده است. در مهذّب البارع عبارت باز اینگونه است جلد 4 صفحه 353

(الثالث) يرثها الوالدان و الولد، و مع فقدهم لمن تقرب بالأبوين معا دون من‌ تقرب بأحدهما من الاخوة و العمومة

اینجا هم عمومه در عبارت مهذّب البارع خیلی ظهور قوی دارد که عطف به اخوه است. دون من تقرّب بأحدهما من الإخوه و العمومه. این ظهور در اینکه به این إخوه بر می گردد، مهذّب البارع هم به احتمال زیاد به همان کنز الفوائد و غایه المراد و این جور چیزها گرفته است. ببینید عبارت هر چه در کتاب های بعدی رفته است از آن عبارت اصلی خودش فاصله بیشتری گرفته است. یک مطلبی مرحوم صاحب کشف اللثام توصیه می کند می گوید که شما عبارت ها را به عبارت های فقها در نقل اقوال اعتنا نکنید. بروید اقوال اصلی را مراجعه کنید. ما کثیرا ما در این نقل اقوال دیده ایم که این نقل اقوال ها درست نبوده است. علت اصلی اش هم همین است آرام آرام یک قول یک جا انحراف ایجاد شده است قول از آن مسیر اصلی اش به مسیر دیگری افتاده است بعد شخص بعدی یک ذره نقل به معنا کرده است بعدی یک ذره نقل به معنا کرده است به طوری که این عبارت مهذب البارعش را شما با عبارت مرحوم شیخ طوسی بگیرید زمین تا آسمان فرق کرده است و بعد یک بحث هایی در کلمات فقهای بعدی در مورد همین عبارت های اجاد شده است که این آیا درست است یا غلط است فتوا و استدلالش چیست هاج و واج مانده اند که این عبارت ها، آخر چطوری می شود به این ها استدلال کرد؟ خیلی از اینها قول انقدر از مسیر اصلی اش منحرف شده است که اصلا آدم نمی داند که این قول از کجا در آمده است. قول حالا ما الآن دیگر وقت گذشته است وما انشاء الله بعد از تعطیلات به استدلالات می پردازیم این قول کاملا قابل دفاع است این قول از قول مشهور قابل دفاع تر است که جمیع من یتقرب بالأم. از آن قابل دفاع تر است و بهتر می شود به آن استدلال کرد حالا می رود در موردش صحبت می کنیم تبدیل شده است به یک قولی که هیچی هر کاری کنی نمی توانی چون متقرّب به ام از یک جهت ناقصی دارد پس متقرب به أب تنها هم باید محروم باشد این واقعا دیگر خیلی زور دارد. متقرّب به أم همیشه بین متقرّب به أم و متقرّب به أب چیزهایش فرق دارد. اصلا در باب ارث من تقربّ به أم یک بحث دارد و یک سلسله میراثی است من تقرّب به أب یک سلسله میراثی دیگری است. از این حکم من یتقرّب بالأب وعده را بخواهیم استفاده کنیم دیگر چه عرض کنیم این شکلی بخواهیم از عبارت در بیاوریم. این است که ما در واقع همان چهار تا قول هست یک قول پنجمی هم قولی بود که عبارت چاپی الجامع للشرایع یحیی بن سعید بود که ما می گفتیم با توجه به نقل غایه المراد آن کلمه بهما ظاهرا تفسیر بها است و قول یحیی بن سعید قول دیگری نیست. می ماند این چهار تا حالا این چهار تا صحیح این اقوال چیست را انشاء الله بعد از تعطیلات صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد